



کامران اقبال*

(۱۹۴۶-۲۰۱۴)

دکتر کامران اقبال از همکاران صمیمی و پایدار مجمع عرفان بود و از آغاز تشکیل دوره‌های مجمع عرفان با علاقمندی در جلسات مجمع در اروپا و نیز در برخی سال‌ها در آمریکای شمالی شرکت می‌کرد و مطالبی را که تفحص و تحقیق کرده بود به زبان‌های فارسی و انگلیسی و آلمانی ارائه می‌داد. کامران پژوهشگری دقیق و پرشور بود و مطالبی که ارائه می‌داد غالباً بی‌سابقه و بحث‌انگیز بود.

* این یادنامه کوتاه برگرفته از زندگی‌نامه ایست که رامز اقبال تهیه و ارسال نموده است.

فکر تشکیل مجمع عرفان و تعیین هدف و خط مشی آن حاصل مذاکره‌ای دوستانه بود که روزی دکتر ایرج ایمن در تابستان سال ۱۹۹۲ در آکادمی لندگ در سوئیس با دکتر یودو شیفر و دکتر کامران اقبال داشت. فقدان نابهنگام دکتر کامران اقبال مایه تأسف و اندوه خادمان و شرکت‌کنندگان در مجمع عرفان است. کامران اقبال در ۱۹ مارس ۱۹۴۶ در بیروت متولد شد. از جانب پدر منسوب به خاندان محمدمصطفی بغدادی بود. جناب محمدمصطفی از جمله نوزده نفری است که حضرت ولی امرالله ایشان را حواریون حضرت بهاءالله نامیده‌اند. والده کامران، خانم مکرّم الملوک سربندی-اقبال، یکی از شاهزادگان قاجار بود که تبارش به فتح‌علی شاه می‌رسید. این خانم کوشش فراوان نمود که زبان فارسی در خانواده‌ای که مقیم مملکت عربی‌زبان لبنان بود، پایدار بماند. به این ترتیب کامران از کودکی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی مأنوس و علاقمند شد و این میراث را در خانواده خود محفوظ و مرسوم داشت.

کامران در سال ۱۹۶۳ بعد از دریافت دیپلم مدرسه متوسطه، هنگامی که فقط ۱۷ سال داشت، برای تحصیل به آلمان رفت. دو خواهر بزرگتر وی قبلاً به این مملکت آمده و مشغول تحصیل بودند. وی تحصیلاتش را در رشته روانشناسی در گراتز اطریش نیمه‌تمام گذاشت و به هامبورگ رفت و در دانشگاه هامبورگ به تحصیل در رشته اسلام‌شناسی و تاریخ پرداخت و به علت آشنایی با زبان‌های فارسی و عربی توانست به عنوان دانشیار زبان عربی به تدریس مشغول شود.

در دانشگاه هامبورگ، کامران اقبال، به نوشتن تز دکترای خود درباره دومین جنگ ایران و روس در سال‌های ۱۸۲۶-۱۸۲۸ پرداخت و قسمتی از تحقیقات خود را در دانشگاه کامبریج انجام داد و بالأخره در سال ۱۹۷۸ موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه کیل گردید و توانست در همان دانشگاه به عنوان دانشیار رشته زبان فارسی و عربی مشغول تدریس شود. در سال ۱۹۷۹ عضو هیئت علمی و آموزشی بخش تاریخ دانشگاه شهر بوخوم شد و تا زمان بازنشستگی در سال ۲۰۱۰ سمت

استادی تاریخ و ریاست انستیتوی مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک را داشت. وی در این دوران چندین بار از طرف دانشگاه اِسِن به عنوان استاد میهمان دعوت شد. دکتر اقبال به ایراد سخنرانی و انتشار مقالات تحقیقی و علمی در آلمان و کشورهای دیگر می‌پرداخت. فعالیت‌های اجتماعی او در این زمان هم به شدت ادامه داشت و به عضویت اتحادیهٔ اعضای هیئت علمی دانشگاه انتخاب شده بود و بیش از ده سال عهده‌دار این سمت بود و برای دفاع از حقوق همکاران خود در دانشگاه بوخوم فعالیت می‌نمود.

دکتر اقبال در سال ۲۰۰۶ دچار بیماری سرطان شد و چندین بار تحت عمل جراحی و شیمی‌درمانی قرار گرفت. اما با عزمی جزم و اشتیاقی تام به پژوهش‌های علمی و نگارش مقالات و ایراد سخنرانی در داخل و خارج آلمان ادامه داد. و در اثر پشتیبانی و تشویق و محیط گرم خانوادگی که همسر وفادارش هدی خانم بغدادی- اقبال و سه پسرانش باسل و رلمز و سیروس برایش فراهم آورده بودند توانست با روحیهٔ قوی در دانشگاه تدریس کند و در کنفرانس‌ها مقالات جدیدی ارائه دهد. حتی هنگامی که معلوم بود بهبودی حاصل نخواهد شد، دکتر اقبال پروژه‌های جدیدی را به عهده می‌گرفت، سخنرانی‌هایی در داخل و خارج از کشور می‌کرد که آخرین آن در سال ۲۰۱۱، زمانی کوتاه بعد از عمل جراحی مجدد، در دانشگاه تورنتو انجام گرفت. دکتر اقبال تا آخرین لحظهٔ حیات با تمرکز شدید و با قوایی که برایش باقی بود، در تکمیل کتابی کار می‌کرد که شامل ۱۶۰ لوح از الواح حضرت بهاء‌الله به اعزاز جناب محمدمصطفی بغدادی است و مطالب جدیدی و اطلاعات بدعی را در دسترس می‌گذارد. علاوه بر این دکتر اقبال کتاب خاطرات دکتر ضیاء بغدادی را نیز برای چاپ و انتشار آماده می‌ساخت که امید است هر دو کتاب بزودی طبع و نشر شود.

در همین اوقات توان‌فرسای زندگی، دکتر اقبال دربارهٔ همهٔ این مطالب و دانستنی‌ها که برای او منبع کسب انرژی بود، می‌نوشت و نوشته‌هایش را منتشر

می‌کرد. و بعد از مبارزه طولانی با بیماری جان‌گزایش در ششم اکتبر ۲۰۱۴ به
ملکوت ابھی صعود نمود.
روحش شاد و یادش جاوید باد.